

مبانی فقهی و حقوقی اعتبار شهادت زنان در اثبات دعاوی^۱

(قسمت اول)

دکتر فهیمه ملکزاده

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

امروزه یکی از مسائل مهم و مورد توجه جامعه بین‌المللی، مسأله حفظ و رعایت حقوق زنان، مراعات تساوی حقوق زن و مرد و عدم تبعیض بر اساس جنسیت است. این احساس مخصوصاً در بین بسیاری از زنان وجود دارد که در طول تاریخ به آنها ستم رفته و حقوق و شأن انسانی آنها رعایت نشده است و حتی در دوران کنونی نیز با همه پیشرفت‌هایی که نصیب زنان شده، باز هم در بسیاری از موارد شأن انسانی آنها رعایت نمی‌شود. معمول است که وقتی از حقوق زنان بحث می‌شود، راجع به شهادت دادن آنها نیز سخن به میان می‌آید. البته شهادت جزء حقوق نیست و تکلیف محسوب می‌شود؛ گاهی اوقات همین عدم تفکیک حقوق و تکالیف باعث بروز سوء تعبیرهایی می‌شود که در این مقاله به آنها اشاره می‌شود.

هدف از مقاله حاضر با یک مقدمه و مؤخره یادآوری این نکته است که اولاً - جنسیت در خلقت باعث فضل و عدم فضل نمی‌شود؛ و ثانیاً - مراد از ارزش شهادت بیان نقش جنسیت در اعتبار شهادت نیست. یعنی این مسأله بررسی می‌شود که آیا زن و مرد بودن تأثیری بر اعتبار شهادت دارد یا خیر؟ امروزه در مقررات اغلب کشورهای شرط مرد بودن در زمره شرایط لازم برای اعتبار شهادت نیست، ولی در مقررات قانون جمهوری اسلامی ایران، تفاوت‌هایی در اعتبار شهادت زن، نسبت به شهادت مرد وجود دارد که به بررسی آن می‌پردازیم.

واژگان کلیدی

زن، شهادت، دعاوی، حقوق، تکالیف، نصاب شهادت

۱- کار ارزیابی مقاله در تاریخ ۸۴/۳/۱ آغاز و در تاریخ ۸۴/۴/۱ به اتمام رسید.

برای اهل تحقیق کافی است که بدانند جامعه بشری قبل از اسلام چه طرز تفکری درباره زن داشته است، و شاید دیگر حاجت نباشد که سیره نویسان و کتب تاریخ فصل جداگانه، یا کتابی مختص به عقاید امم و ملت‌ها در مورد زنان بنویسند. چرا که خصال روحی و جهات وجودی هر امتی در لغت و آداب آن ملت تجلی می‌کند.

در هیچ تاریخ و نوشته‌ای قدیمی چیزی که حکایت از احترام و اعتنا به شأن زن کند یافت نمی‌شود، مگر مختصری در تورات و در وصایای عیسی بن مریم (علیه السلام) که بنابر آن باید به زنان ارفاق کرد و تسهیلاتی فراهم نمود.

اما اسلام یعنی دینی که قرآن به عنوان کتاب قانون نازل گردیده است، در حق زن نظریه‌ای ابداع کرده که از روزی که بشر پا به عرصه دنیا گذاشته تا زمان ظهور اسلام چنین طرز تفکری در مورد زن وجود نداشت. اسلام در این نظریه خود با تمام مردم جهان در افتاد و زن را آن طور که هست و بر آن اساس که آفریده شده به جهان معرفی کرد؛ اساسی که به دست بشر منهدم شده و آثارش هم محو گشته بود.

اسلام عقاید و آرای مردم را درباره زن و رفتاری که عملاً با زن داشتند، بی‌اعتبار نموده خط بطلان بر آنها کشید.

اسلام در هویت زن می‌گوید زن نیز مانند مرد انسان است، و هر انسانی چه مرد و چه زن فردی است که در ماده و عنصر پیدایش وی دو نفر انسان نر و ماده شرکت و دخالت داشته‌اند، و هیچ یک از این دو نفر بر دیگری برتری ندارد، مگر به تقوی؛ هم چنان که خداوند می‌فرماید **يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و أنثى، و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا، ان اكرمكم عند الله أتقاكم؛** «هان ای مردم ما یک یک شما را از نر و ماده آفریدیم، و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، و بدانید که گرامی‌تر شما نزد خدا با تقوی‌ترین شماست» (حجرات، ۱۳).

آن گاه همین معنا را هم توضیح می‌دهد که عمل هیچ یک از این دو صنف نزد خدا ضایع و باطل نمی‌شود، و عمل کسی به دیگری عاید نمی‌گردد، مگر اینکه خود شخص عمل خود را باطل کند، و به بانگ بلند اعلام می‌دارد **كل نفس بما كسبت رهينه؛** «هر کسی در گرو عمل خویش است» نه مثل مردم قبل از اسلام که می‌گفتند گناه زنان به عهده خود

خود آنان و عمل نیکشان و منافع وجودشان مال مردان است.

وقتی به حکم این آیات، عمل هر یک از دو جنس مرد و زن چه خوب و چه بد بر عهده خود او حساب می‌شود و هیچ مزیتی جز با تقوی برای کسی نیست، و با در نظر داشتن اینکه یکی از مراحل تقوی اخلاق فاضله چون ایمان با درجات مختلف و چون عمل نافع و عقل محکم و پخته و اخلاق خوب و صبر و حلم است، پس زنی که درجه‌ای از درجات بالای ایمان را دارد، یعنی سرشار از علم است، یا عقلی پخته و زرین دارد، یا سهم بیشتری از فضایل اخلاقی را واجد است، چنین زنی در اسلام ذاتاً گرامی‌تر و از حیث درجه بلندتر از مردی است که هم سنگ او نیست. حال آن مرد هر که می‌خواهد باشد، پس هیچ کرامت و مزیتی نیست مگر به تقوی و فضیلت.

اما احکام مشترک بین زن و مرد و احکامی که مختص به هر یک از این دو طایفه است؛ در اسلام زن در تمامی احکام عبادی و حقوق اجتماعی شریک مرد است. او نیز مانند مردان می‌تواند مستقل باشد، و هیچ فرقی با مردان ندارد، نه در اکتساب و انجام معاملات، نه در تعلیم و تعلم، نه در به دست آوردن حقی که از او سلب شده، نه در دفاع از حق خود و نه در احکامی دیگر؛ مگر در مواردی که طبیعت خود زن اقتضا دارد که با مرد فرق داشته باشد.

عمده موارد اخیرالذکر مسأله عهده‌داری حکومت، قضا، جهاد و رودرو بودن با مردان و حمله بر دشمن است. اما وی از بسیاری خدمات در جنگ و مددسانی به امور مختلف و حمایت از رزمندگان و مداوای آسیب دیدگان محروم نیست.

آری زن به برکت اسلام از جایگاه ابزاری به جایگاه استقلالی خود راه یافت، اراده و عملش که تا ظهور اسلام گره خورده به اراده مرد بود، از اراده و عمل مرد جدا شد، و از تحت فشار ناعادلانه مردان در آمد. و به مقامی رسید که دنیای قبل از اسلام با همه قدمت و در همه ادوار چنین مقامی به زن نداده بود، مقامی به زن داد که در هیچ گوشه از هیچ صفحه تاریخ گذشته بشر نخواهد یافت، و اعلامیه‌ای در حقوق زن به مثل اعلامیه قرآن نخواهد جست که می‌فرماید «**لَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ فِیْمَا فَعَلْتُمْ فِی انْفُسِکُمْ بِالْمَعْرُوفِ**» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۹۸-۱۱۰).

هدف از انتخاب این موضوع به عنوان مقاله بحث و بررسی پیرامون دو چیز است: یکی رفع نگرش تبعیض‌آمیز و تقدم مقررات و رویه‌های نادرست و غیر عادلانه در مورد زنان که هم با کرامت انسانی و عدالت فردی و اجتماعی مغایر است و هم مانع رشد و توسعه فرهنگی در کشور می‌شود. دیگر تعیین دیدگاه اسلام در زمینه حقوق و تکالیف زنان با عنایت به مقتضیات زمان و مکان و تحولات عظیم اجتماعی که ناگزیر در فهم احکام اثرگذار است و رفع اتهام نگرش و وضع قوانین تبعیض‌آمیز به صورت ناروا و غیر قابل دفاع در اسلام راجع به زنان می‌باشد. در عین حال با طرح این مباحث امید می‌رود در جهت اصلاح بعضی از قوانین اقدامی صورت گیرد.

بررسی واژه شهادت

الف - معنی لغوی شهادت

شهادت، در لغت معانی مختلفی دارد از جمله کلمه شهادت در لغت از فعل ثلاثی مجرد شهد، یشهد، شهوداً و شهاد گرفته شده است. گفته شده این کلمه اگر بدون حرف اضافه استعمال شود به معنای ادراک و حضور است و با حرف اضافه «علی» به معنای اخبار قاطع بوده و استعمال آن با حرف «باء» مانند «شهد عند الحاكم لفلان علی فلان بكذا»^۱ به معنای ادای شهادت یا قسم است. معنای اخیر مترادف جمله **حلف بكذا**؛ «قسم خورد به کذا» است.^۲

در کتاب «قاموس قرآن» چنین آمده است که شهود و شهادت به معنای حضور و معاینه است و در صحاح مشاهده را معاینه گویند راغب در «مفردات» آورده است شهود به معنای حضور و شهادت در معنی دیدن و معاینه اولی است. شهادت که به معنی حضور و دیدن است گاهی به معنی خبر قاطع می‌آید. چنان که در «صحاح» و «قاموس» گفته شده است: ظاهراً مراد از آیه **«و من اظلم ممن کتم شهادة عنده من الله»** (بقره ۱۴۰)، به همین معنی به کار رفته است و نیز به معنی ادای شهادت و اظهار خبر قاطع می‌باشد (فریسی، ۱۳۵۴، ج ۴، ص ۷۴).

۱- شهادت داد در نزد حاکم له فلانی و علیه فلان کس به امر کذا.

۲- خلاصه‌ای از کتب المنجد و اقرب الموارد ذیل کلمه شهد.

«شهادت» هم دارای معنی اسمی است و هم دارای معنی مصدری. معنی اسمی آن مانند استعمال این کلمه در آیه **«عالم الغیب والشهادة»** (انعام، ۳) می‌باشد. در آیه مزبور کلمه شهادت در مقابل کلمه غیب آمده است. علاوه بر آن، این کلمه در معنی خبر قاطع نیز استعمال می‌شود و معنی مصدری آن «حضور داشتن»، «درک نمودن» و «اطلاع داشتن» و همچنین «اخبار قاطع دادن» است.

شهادت در اصطلاح عبارت است از اخبار از وقوع امور محسوس به یکی از حواس، اگر اخبار به حقی به ضرر خود و به نفع دیگری باشد آن را اقرار می‌گویند. گواهی گاهی به معنای تصدیق است که در این صورت با مفهوم شهادت فرق دارد. در فقه غالباً شرط می‌کنند که مشهود به باید از دیدنی‌ها (مبصرات) یا شنیدنی‌ها (مسموعات) باشد. مانند عقد و ایقاع که شنیدنی است و قتل و دزدی که دیدنی است (لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۷، ص ۳۹۷). و نیز شهادت اخبار توأم با قطع و جزم است از وجود حقی برای غیر که از سوی غیر قاضی به عمل می‌آید. و به معنی علم و آگاهی و مشاهده به معنی معاینه است که از طریق علم و آگاهی است.

در «اقراب الموارد» گوید **«شهد المجلس شهوداً: حضره»** ولی قید مشاهده که راغب گفته است بهتر است و در آیه اول ظاهراً صرف حضور مراد است.

ایضاً به معنی اقرار حکم و علم آیه که همه از شعبه‌های حضور و دیدن می‌باشند **«شاهدین علی انفسهم بالکفر»** (توبه، ۱۷)، گفته‌اند و در این آیات به معنی اقرار است **«وشهد شاهداً من اهلها ان کان قمیصه»** (یوسف، ۲۶). راغب آن را در آیه به معنی حکم گفته است در آیه **«وشهدوا ان الرسول حق و جاءهم البینات»** (آل عمران، ۱۶). ظاهراً به معنی علم است.

شهود جمع شاهد نیز آمده **«لا تظلمون من... عمل الا کفنا علیکم شهوداً...»** (یونس، ۶۱) ایضاً جمع آن اشهاد **«... ویقون الاشهاد هولاء...»** (هود، ۱۸) **«وَرِیْوْمَ یَقُومُ الْأَشْهَادُ...»** (غافر، ۵۱)، دقت در آیات نشان می‌دهد که شهود جمع شاهد به معنی حاضر و بیننده و اشهاد جمع شهادت به معنی شهادت کننده است (لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۷۸۹؛ فیروزآبادی شیرازی، ج ۱، ص ۲۰۶؛ فیومی، ج ۱، ص ۲۸۴).

معادل فارسی «شهادت» را کلمه «گواهی» دانسته‌اند و فاعل آنکه کلمه «شاهد» است

معادل «گواه» ذکر شده است (لنگرودی، ۱۳۸۱، ذیل واژه شهادت). گفته شده «گواهی گاهی به معنای تصدیق است که در این صورت با مفهوم شهادت فرق دارد»^۱.

در قوانین ما تعریفی از شهادت نشده اما حقوقدانان برای شهادت تعاریف متعددی بیان کرده‌اند. بعضی معتقدند «شهادت (گواهی) عبارت است از اخبار شخص از امری به نفع یکی از طرفین و به زبان دیگری (امامی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۱۸۹). برخی دیگر گفته‌اند «شهادت یا گواهی عبارت از بیان اطلاعاتی است که شخص به طور مستقیم از واقعه‌ای دارد» (لنگرودی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۳). همچنین آمده است «در اصطلاح (شهادت) اخبار از وقوع امور محسوس به یکی از حواس است در غیر مورد اخبار به حقی به ضرر خود و به نفع غیر (زیرا در این صورت اسم آن اقرار است نه شهادت)» (همو، ۱۳۸۱، ص ۳۹۶).

با توجه به عدم وجود تعریف در ارتباط با شهادت در قانون باید برای روشن شدن آن، مرجع را اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ آیین دادرسی مدنی قرار داد. ماده ۳ آ.د.م مقرر می‌دارد قضاات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند و الا مستنکف از احقاق حق شناخته شده، به مجازات آن محکوم خواهند شد. همچنین در اصل ۱۶۷ ق.ا.س آمده است: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع ورزد.» ناگفته پیداست که ماده ۳ آ.د.م و اصل ۱۶۷ ق.ا.س مربوط به حکم و دعاوی است اما با توجه به ملاک مطروحه در آنها می‌توان فقدان تعریف شهادت را با تمسک به تعاریف فقها

۱- ترمینولوژی حقوق برای توضیح مفهوم تصدیق به همین منبع مراجعه شود و برای روشن شدن تفاوت آن با شهادت به جلد پنجم دانشنامه حقوقی صفحه ۱۸۰ مراجعه کنید.

شهادت، حق است یا تکلیف؟

یکی از سؤال‌هایی که درباره شهادت به ذهن خطور می‌کند، این است که شهادت حق است یا تکلیف؟

بدیهی است که پاسخ، هر چه باشد، بارزترین اثر، این خواهد بود که در صورت «حق بودن» شهادت، شاهد می‌تواند از ادای شهادت خودداری کند و در مقابل، دادگاه نمی‌تواند او را ملزم به ادای شهادت نماید، زیرا افراد، مخیر هستند که حق خود را اعمال بکنند یا نکنند. اما در صورتی که «شهادت تکلیف باشد»، شاهد تابع نظر دادگاه خواهد بود و هر گاه دادگاه خواسته باشد، می‌تواند شاهد را برای ادای شهادت، جلب و احضار نماید و شاهد، مکلف به ادای شهادت می‌باشد.

این مورد از چند منظر قابل بحث و بررسی می‌باشد:

الف - از منظر فقه

فقه‌های شیعه، شهادت را «تکلیف» دانسته، ادای شهادت را واجب شمرده‌اند (محقق حلی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۳۸) و اجماع علما بر این است که ادای شهادت واجب کفایی است^۱ اما بعضی آن را واجب عینی دانسته‌اند (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۹). عده‌ای در مقابل قول مشهور، قائل به تفصیل شده و فرموده‌اند «در صورتی که شاهد به تحمل شهادت فرا خوانده شده باشد، ادای آن واجب است، اما در صورتی که از او برای تحمل شهادت، درخواست نشده باشد، ادای شهادت واجب نیست» (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۸۳).

ب - از منظر قانون

در قوانین جمهوری اسلامی ایران، هرگاه صحبت از شهادت و بینه است، بر احضار یا جلب شاهد نیز تأکید شده است. موارد ذیل به عنوان نمونه ذکر می‌گردد:

۱- از جمله محمد حسن نجفی، محقق حلی، فخر المحققین، محقق اردبیلی، امام خمینی(ره).

۱- مواد قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۲۲۴- «مطلعین یا شهود تحقیق را اگر طرفین خودشان نیاورده‌اند، توسط محکمه احضار می‌شوند...».

ماده ۲۲۵- «هرگاه شهود بدون عذر موجه در روز مقرر حاضر نشدند و محل اقامت آنان در جایی است که بیش از دو فرسخ از محکمه مسافت ندارد، به حکم محکمه جلب خواهند شد.».

۲- مواد قانون آیین دادرسی مدنی

ماده ۳۹۵- «گواهایی که در سند گواهی نوشته‌اند... احضار شده و پس از التزام آنها به صحت گواهی، اظهاراتشان استماع می‌شود.».

ماده ۴۰۷- «هر یک از طرفین دعوی که متمسک به گواهی گواه شده‌اند، باید گواه‌های خود را در موقعی که دادگاه معین کرده، حاضر نمایند و در صورت اقتضاء دادگاه گواه‌ها را به درخواست اصحاب دعوی یا یکی از آنها احضار می‌کند.».

ماده ۴۰۹- «هر گواهی که مطابق قانون احضار شده، ولی در روز جلسه حاضر نشود، مجدداً احضار خواهد شد و اگر در دفعه دوم حاضر نگردید، دادگاه می‌تواند او را جلب نماید.».

۳- قانون اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص محاکمه جنایی

ماده ۲۰- «هرگاه متهم و اشخاصی که برای شهادت احضار شده‌اند، در روز رسیدگی حاضر نشوند، به امر دادگاه جلب خواهند شد.».

۴- قانون امور حسبی

ماده ۲۶۳: «دادگاه بخش می‌تواند گواه‌ها را احضار کرده و گواهی آنان را استماع کند.».

۵- آیین نامه دادرسی و دادگاه‌ها ویژه روحانیت

ماده ۳۸- «دادسرا می‌تواند شهود و مطلعین را احضار نماید، در صورت استتکاف، به دستور دادستان، جلب خواهند شد.».

از مجموع مواد فوق، می‌توان چنین نتیجه گرفت که شاهد از نظر قانونی، مکلف است در دادگاه حضور یابد، ولی از هیچ یک از مواد قانونی مربوط به شهادت، جواز «اجبار

شاهد بر ادای شهادت» بر نمی‌آید، بلکه حتی طبق مفاد اصل سی و هشتم قانون اساسی که مقرر می‌دارد «اجبار شخص به شهادت مجاز نیست»، چنین عملی ممنوع و بر اساس عبارت ذیل این ماده که می‌گوید «متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود»، مرتکب آن باید مجازات شود.

اهمیت شهادت

نقش شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعاوی، بسیار برجسته است و سرنوشت جان، مال و ناموس افراد را تعیین می‌کند.

با توجه به این، سزاوار نیست در اثبات دعاوی که بعضاً اثرات مهم و تبعات سنگینی در پی دارد به امری دارای منشأ غیر منضبط، مبهم، نامعلوم و در نهایت، غیر قابل اطمینان (شهادت غیر مستند به حس) تمسک نمود. بنابراین در آن دسته از دعاوی که شهادت مثبت دعوی است، به جز مواردی که به دلیل خاص، صرف استفاضه در آنها کافی است، باید استناد به حسی بودن علم را شرط پذیرش شهادت بدانیم. پس مستند شهادت باید حتماً علم قطعی به مورد شهادت باشد^۱ یا دیدن در اموری که دیدن در آن بسنده می‌کند. مانند کارهایی چون سرقت، قتل، رضاع... در چنین اموری شهادت پذیرفته می‌شود زیرا در این افعال نیازی به شنیدن نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۱ هـ، ج ۲، ص ۴۲۰).

دلایل وجوب شهادت

الف- آیات ذیل در قرآن، بر وجوب شهادت دلالت دارد:

وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ؛ «و شهادت را کتمان نکنید و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است» (بقره، ۲۸۳).

وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ؛ «و شهادت را برای خدا بر پا دارید» (طلاق، ۲).

ب- در سنت، برای وجوب شهادت به احادیث ذیل استناد شده است. روایت جابر از امام باقر (علیه السلام):

۱- ماده ۱۳۱۵ ق.م: شهادت باید از روی علم، قطع، و یقین باشد نه بطور شک و تردید

عن ابی جعفر (علیه السلام) قال رسول الله (ﷺ) من کتم شهاده أو شهد بها لیهدر بها دم امری مسلم أولینوی بها مال امری مسلم أتى يوم القيامة ولوجه ظلمه مد البصر وفي وجهه كدوح تعرفه الخلائق باسمه ونسبه...؛ «پیامبر (ﷺ) فرمود کسی که شهادت را کتمان کند، یا طوری شهادت دهد تا به وسیله آن، خون مسلمانی ریخته شود یا مال مسلمانی را به دست آورد، در قیامت با روسیاهی محشور خواهد شد و بر صورتش زخمی نمایان خواهد بود که خلاق او را با اسم و نسب خواهند شناخت» (حرعاملی، ۱۳۶۸، ج ۲، ح ۱۸).

۱- امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

وإن سئلت عن الشهاده فأدها، فإن الله تعالى يقول: إن الله يأمرکم أن تؤدوا الأمانات إلى أهلها وقان: ومن أظلم ممن کتم شهاده عنده من الله؛ اگر کسی از تو درخواست شهادت دادن کرد، شهادت بده. همانا خداوند متعال فرموده است. خداوند به شما امر نموده است که امانات را به اهلش برگردانید و کسی که کتمان شهادت کند، ظلم کرده است» (نساء، ۵۸؛ حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۵، ح ۱).

کیفیت شهادت

فقهای شیعه در نحوه اداء شهادت توسط شهود، دو خصوصیت ذیل را لازم دانسته‌اند.

۱- مطابقت شهادت با دعوی؛ ۲- توافق شهادت شهود در معنا.

۱- مطابقت شهادت با دعوی: شهود باید درباره همان موضوعی که طرفین دعوی

اختلاف دارند، شهادت دهند؛ به طوری که مفاد شهادت آنها، اثبات موضوعی خاص باشد.

مثلاً اگر مورد دعوی این باشد که فلان مال را شخص «الف» از شخص «ب» خریداری نموده است و شهود شهادت دهند که «الف» مال مذکور را از «ب» به ارث برده است، دعوی به وسیله چنین شهادتی اثبات نمی‌گردد.

یا اینکه مورد دعوی، وقوع فعلی باشد و شهود در زمان یا مکان یا اوصاف فعل مورد نظر، اختلاف داشته باشند. در این صورت شهادتشان کامل نخواهد بود. مثلاً موضوع

۱- احادیث دیگری نیز در این مورد وجود دارد رک: (وسایل الشیعه، ج ۸، باب وجوب اداء شهاده).

دعوی بررسی سرقت پارچه‌ای است؛ یکی از شهود شهادت دهد که سارق، پارچه را در بازار سرقت کرده است و دیگری بگوید پارچه را در خانه سرقت کرده است، یا درباره سرقت واحد پولی «دینار» یکی بگوید دینار عراقی سرقت کرده است و دیگری شهادت دهد که دینار کویته سرقت کرده است و یا یکی بگوید دینار را در روز سرقت کرده است و دیگری متذکر گردد که دینار را در شب سرقت کرده است (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۲۱۱).

۲- توافق شهادت شهود در معنا: اگر شهادت شهود از نظر لفظی با هم اختلاف داشته باشد، ولی معنی و مفاد شهادت هر دو یکی باشد، شهادت آن دو پذیرفته خواهد بود؛ مثلاً اگر در دعوی «غصب»، یکی بگوید «فلانی آن مال را غصب کرده است» و دیگری اظهار کند «آن را به زور اخذ نموده است»، شهادت صحیح است (محقق حلی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۶۵).

مبانی فقهی و اعتبار شهادت زنان و احکام آن

شهادت زن در نظریه رایج فقها

درباره نظریه رایج فقها در خصوص ارزش شهادت زن در امور کیفری و مدنی می‌توان موارد زیر را بیان کرد:

۱- در امور کیفری در حدود یا به تعبیر فقها در حق الله، اصولاً شهادت زن به تنهایی ارزشی ندارد و موجب اثبات جرم نمی‌شود. لذا در مورد زنا که با شهادت سه مرد عادل و دو زن عادل زنای موجب حد جلد یا رجم و با شهادت دو مرد عادل و چهار زن عادل زنای موجب حد جلد ثابت می‌شود (ممو، ص ۲۵۴).

۲- دلیل عدم پذیرش شهادت زنان در حدود روایتی است که از حضرت علی (ع) نقل می‌کنند. «**قال لا تجوز شهادة النساء في الحدود ولا في القود**» شهادت زنان در حدود و قصاص جایز نیست. البته روایت دیگر با این مضمون نیز وجود دارد (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص ۲۶۴).

۳- در امور حقوقی یا حق الناس، اصولاً امور غیر مالی با شهادت زنان نه به صورت انفرادی و نه انضمام به مردان قابل اثبات نیست.

۴- در امور مالی شهادت دو زن به انضمام یک مرد می‌تواند موجب اثبات دعوی شود.

۵- در برخی موارد محدود ممکن است موضوع را فقط با شهادت زنان ثابت کرد و از آن مواردی است که عادتاً مردان نمی‌توانند بر آن اطلاع پیدا کنند مانند تولد طفل، بکارت، عیوب باطنی زنان، حیض و امثال اینها، ولی علی‌الاصول هر جا شهادت زنان قابل پذیرش است، شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد به حساب می‌آید.

۶- در برخی از موارد، شهادت زنان می‌تواند مقداری از مورد شهادت را اثبات کند نه همه مورد خواسته را، مثلاً در مورد شهادت بر وصیت کرده است، وصیت ثابت می‌شود. ولی اگر سه زن شهادت بر وصیت دهد یک چهارم مورد وصیت ثابت می‌شود و همین طور در مورد شهادت بر هیأت داشتن جنینی که متولد شده و مرده است (حلی، ۱۳۱۳، ص ۲۴۹).

شهادت یک زن یک چهارم سهم الارث را برای بچه ثابت می‌کند، شهادت دو زن نصف سهم الارث را برای بچه ثابت می‌کند، شهادت سه زن، سه چهارم و چهار زن، تمام سهم الارث را برای او ثابت خواهد نمود (خویی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۰).

ترتیبی که ذکر شد، تقریباً در تمام کتب فقهی با اندک اختلافی در برخی از فروع توسط عده‌ای از فقها به طور تفصیلی و بعضی به طور اجمال آمده است. در حقوق اسلام (امامیه) تعداد گواهان برای اثبات دعوی محدود است و به اعتبار موضوع دعوی، تعداد گواهان مختلف می‌باشد موضوع شهادت بر دو قسم است:

الف- حق الله: و آن اموری است که دارای جنبه عمومی باشد و آن امور گاه به چهار گواه مرد ثابت می‌گردد مانند لواط و سحاق و قیادت که به وسیله چهار شاهد مرد اثبات می‌شود. در جرم زنا شهادت زنان نیز پذیرفته می‌شود؛ بدین نحو که در زنا شهادت چهار مرد یا سه مرد و یا سه مرد و دو زن موجب رجم بر محصن می‌گردد و هر گاه دو مرد و چهار زن گواهی دهند، شهادت آنها پذیرفته نمی‌شود. اما در حدود دیگر مانند سرقت، شرب مسکر و امثال آن به وسیله دو شاهد مرد اثبات می‌شود (موسوی الخمینی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۵۱). حق الله هیچ زمانی به گواهی یک مرد و دو زن یا به گواهی ثابت نمی‌شود که در آنها شورای نگهبان از مجلس خواسته که: «ماده ۲۲۸ در مواردی که گواهی گواهان کافی برای اثبات دعوای حقوقی است یا در مواردی که مؤثر در اثبات آن است مانند شاهد واحد

و یمین خواهان و یا دعوی بر میت، باید ذکر شود؛ و همچنین تعداد گواهان مورد لزوم و مواردی که زنها می‌توانند شهادت بدهند اگر در جای دیگر ذکر شده مشخص گردد والا باید این موارد نیز به طور صریح تعیین شود...» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳).

مجلس شورای اسلامی نیز با توجه به نظر شورای نگهبان ماده ۲۳۰ را اصلاح نمود و با در نظر گرفتن نظر مشهور فقهای امامیه محدودیت‌های مربوط به شهادت زن را در امور مدنی مشخص کرد. ماده ۲۳۰ مزبور بدین صورت اصلاح و تصویب شده و مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت^۱:

در دعای مدنی (حقوقی) تعداد و جنسیت گواه، همچنین ترکیب گواهان با سوگند به ترتیب ذیل می‌باشد:

الف- اصل طلاق و اقسام آن و رجوع در طلاق و نیز دعاوی غیر مالی از قبیل مسلمان بودن، بلوغ، جرح و تعدیل، عفو از قصاص، وکالت و وصیت با گواهی دو مرد.
ب- دعاوی مالی یا آنچه مقصود از آن مال باشد از قبیل دین، ثمن مبیع، معاملات وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غضب، جنایات خطایی و شبه عمد که موجب دیه است با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن.

چنانچه برای خواهان، امکان اقامه بینه شرعی نباشد، می‌تواند با معرفی یک گواه مرد یا شاهد به عنوان دلیل شرعی استناد نماید، لازم است شاهد شرایطی را داشته باشد که شهادتش نافذ باشد مثل بلوغ، عقل، ایمان، طهارت مولد، عدالت، عدم وجود انتفاع شخصی برای شاهد یا رفع ضرر از وی، عدم وجود دشمنی دنیوی بین شاهد و طرفین دعوی، عدم اشتغال به تکدی و ولگردی.

البته در باب شهادت، برخی علمای شیعه اعم از متقدمان و متأخران پنج شرط را برای شاهد ذکر نموده‌اند و به ذکورت اشاره‌ای نکرده‌اند. بدین ترتیب که اکثر علما شش شرط (حلی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۷۸۲). را بیان کرده‌اند و اقلیتی هفت شرط را لازم دانسته‌اند. اختلاف

۱- با انتشار در روزنامه رسمی ایران شماره ۱۶۰۷۰ مورخ ۷۹/۲/۱۱ به مرحله اجرا در آمده است.

این دو دسته در این است که دسته دوم، شرط اسلام و ایمان را جداگانه مطرح کرده‌اند، ولی دسته اول آن دو را یک شرط دانسته‌اند.

در بخش مربوط به مقررات مدنی همین قانون نیز به شهادت استناد شده است، و در مورد صلاحیت شهود ابتدا در مصوبه مجلس شورای اسلامی، به شرط مندرج در بخش کیفری ارجاع شده و ماده ۲۲۸ مقرر داشت در مواردی که دلیل اثبات دعوی یا مؤثر در اثبات آن، گواهی گواهان می‌باشد (مهرپور، ۱۳۷۹، ص ۲۸۱).

البته در این مورد بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی مکاتباتی صورت گرفت.^۱ یا دو زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند. در موارد مذکور در این بند ابتدا گواه واجد شرایط شهادت می‌دهد، سپس سوگند توسط خواهان ادا می‌شود.

ج- دعاوی که اطلاع بر آنها معمولاً در اختیار زنان است از قبیل ولادت، رضاع، بکارت، عیوب درونی زن با گواهی چهار زن، دو مرد یا یک مرد و دو زن.

د- اصل نکاح با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن.

بدین ترتیب در مقررات مدنی هم که در حقوق ایران در مورد جنسیت شاهد سخنی به میان نیامده بود، در این مصوبه اخیر تعیین تکلیف و تصریح شده که در برخی موارد شهادت زن اعتبار ندارد و در مواردی هم که اعتبار دارد شهادت دو زن مساوی شهادت یک مرد است (موسوی الخمینی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۶۱).

ب- حق الناس: و آن اموری است که دارای جنبه خصوصی می‌باشد و بر سه دسته است:

الف- اموری که به وسیله دو شاهد مرد ثابت می‌شود مانند طلاق، خلع، وکالت، وصیت عهدی، نسب و رویت هلال.

ب- اموری که به وسیله دو شاهد مرد یا یک شاهد مرد و دو زن یا یک شاهد مرد و قسم اثبات می‌گردد، مانند دیون، اموال، قرض، غصب، عقود معاوضی، رهن، وصیت تملیکی و جنایاتی که موجب تأدیه دیه می‌شود.

۱- بند ۳۰ نامه شماره ۷۸/۲/۴۹۱۱ مورخ ۷۸/۴/۱۸.

ج- اموری که گواهی زنان به تنهایی یا به همراهی گواهی مردان اثبات می‌شود مانند ولادت، عیوب زنان^۱ (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۱۲).

علاوه بر فقهای شیعه فقهای اهل سنت نیز تقریباً بر همین منوال نظر داده‌اند و علی‌الاصول شهادت زنان را در حدود و قصاص و امور غیر مالی نپذیرفته‌اند و در امور مالی شهادت دو زن را معادل یک مرد قابل پذیرش دانسته‌اند.

شهادت زنان یا مردان در مذاهب چهار گانه در حدود و جنایات و قصاص قبول نمی‌شود و تنها در این موارد شهادت دو مرد عادل پذیرفته می‌شود.

در هر حال قدر مسلم و مشترکی که در این نظرات فقهی وجود دارد، محدودیت شهادت زن نسبت به شهادت مرد و پایین‌تر بودن ارزش شهادت زن نسبت به مرد است، زیرا همان گونه که ذکر شد، در بسیاری از موارد یعنی اکثر موارد حدود و در موارد قصاص و امور غیر مالی اصولاً شهادت زن پذیرفته نیست. در امور مالی هم که شهادت زن قابل قبول است علی‌الاصول شهادت زنان بتنهایی قابل قبول نیست، بلکه باید منضم به شهادت مرد باشد و شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد است. فقط در برخی موارد استثنایی بعضی مواردی که اصولاً اطلاع از آنها در حیطة کاری زنان است. شهادت آنان بدون انضمام مردان قابل پذیرش است ولی در آن جا هم، هم چنان میزان ارزش شهادت زن نصف مرد است، و علی‌الاصول هر جا شهادت زنان به تنهایی هم پذیرفته شود باید چهار زن شهادت بدهند (طوسی، ۱۳۴۴، ص ۳۰).

چه علل و عواملی باعث صدور چنین فتاوی‌ایی شده است؟ قدر مسلم این است که فقها مبنای عمده فتوی خود را قرآن و سنت قرار می‌دهند. لذا لازم است ابتدا شهادت زن را در قرآن و سنت بررسی کنیم و سپس علت‌های مطرح شده را بیان کنیم.

گواهی زنان

مسئله عدم پذیرش شهادت زنان از قدیم در میان ادیان و شرایع مطرح بوده است.

۲- ر.ک به: (موسوی الخمینی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۶۰؛ النجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۱۲؛ حلی، ۱۲۷۳، ج ۲، ص ۲۸۶؛ همو، ص ۴۴۸؛ شهیداول، ۱۴۱۱ هـ، ص ۸۴؛ البهبودی، ۱۳۵۱، ص ۲۵۶-۲۳۷)

شریعت یهود گواهی زنان را مطلقاً نپذیرفته است و بعضی با احتیاط پذیرفته‌اند. قانون بعضی کانتون‌های سویس در اوائل قرن نوزدهم مانند حقوق اسلامی شهادت دو زن را به جای یک مرد در بعضی موارد قبول می‌کرد. در قانون قدیم فرانسه گواهی زن با مرد برابر نبود. قانون ناپلئون نیز پیش از تعدیل‌هایی که در اواخر قرن نوزدهم در آن انجام شد در وصیت و بعضی اسناد مربوط به احوال شخصیه فقط شهادت مردان را پذیرفته بود. اگر چه در اصلاحات دسامبر ۱۸۹۷ تفاوت میان زن و مرد در امر شهادت برداشته شد. و در مواد ۳۷ و ۹۸۰ عدم تفاوت از نظر جنسیت صریحاً قید گردید (مهر پور، ۱۳۸۲، ص ۲۸۵).

در مورد گواهی زنان در قرآن مجید چنین آمده است:

واستشهدوا شهیدین من رجالکم فإن لم یکونان رجلین فرجل و امرأتان ممن ترضون من الشهداء إن تضل إحداهما فتذکر إحداهما الاخری...؛ «دو نفر از مردان خود را به گواهی بگیرید و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از میان کسانی گواه کنید که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، (این دو زن به همراه یکدیگر باید به جای مرد دیگر برای شاهد قرار گرفتن دعوت شوند) تا اگر یکی از آن دو فراموش (یا اشتباه) کند، دیگری به یادش آورد» (بقره، ۲۸۲). به استناد آیه فوق گواهی زنان از نظر فقهای اسلامی اجمالاً نیم برابر گواهی مردان به حساب آمده است، ولی در این رابطه چند نکته قابل ذکر است:

۱- آیه فوق مربوط به تنظیم اسناد در بدهی‌های مدت‌دار است و در جامعه عربی در زمان نزول قرآن که زنان از هرگونه حقوق مدنی مانند ارث و غیره محروم بودند و دختران زنده به گور می‌شدند، اعطای این حق گام بزرگ و پیشرفت قابل توجهی در راستای تکریم زنان بوده است.

۲- علی رغم استنباط مشهور فقیهان و مفسران همواره این سؤال مطرح بوده است که این آیه آیا مربوط به تحمل شهادت است یا ادای شهادت؟ به عبارت دیگر سؤال این است که آیا توصیه قرآن در مقام گواه گرفتن، آن است که دو زن به جای یک مرد باید به گواهی گرفته شوند یا در دادگاه برای ادای شهادت دو زن به جای یک مرد ارزش دارند؟ بی‌گمان پاسخ آن است که اولاً- توصیه آیه در خصوص «استشهاد» یعنی گواه‌گیری است، نه گواهی دادن. ابن تیمیه بدین نکته تصریح کرده است، و ثانیاً، قرآن علت حکم را در ذیل چنین

بیان کرده است **«ان تضیل احداهما فتذکر احداهما الاخری»** یعنی تا اگر یکی فراموش یا اشتباه کرد، دیگری وی را یادآور شود و این به جهت جلوگیری از وقوع خطا و اشتباه در ادای گواهی است که احتمالاً ممکن است توسط یکی از بانوان رخ دهد. بنابر مطالب بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که در هنگام ادای شهادت در دادگاه آنچه دلیل اثبات محسوب می‌گردد، همانا گواهی یکی از بانوان است و وجود دیگری صرفاً برای تذکر و جلوگیری از اشتباه و فراموشی گواه نخستین است. چنانچه چنین امری رخ ندهد و یکی از بانوان در ادای شهادت، کاملاً حفظ امانت نماید و از هر گونه خطا و اشتباه یا انحراف بدور باشد و نیازی به تذکر و یادآوری پیش نیاید عملاً دلیل اثبات همان است، نه آنکه هر کدام از گواهان ارزش نیمه داشته باشد و مجموعاً یک گواهی محسوب گردند.

لازم به ذکر است که احتمال خطا و فراموشی برای مردان نیز وجود دارد، ولی علت اینکه در مورد شهادت بیشتر به این امر توسط زنان توجه شده این است که شأن زن اشتغال به معاملات و امور مالی نیست و لذا حافظه او در این زمینه ضعیف است؛ ولی در رسیدگی به امور منزل که شغل اوست حافظه‌اش از مرد قوی‌تر است و اصولاً طبع بشر چه زن و چه مرد، این است که در اموری که مبتلا به آنهاست و با آنها سر و کار دارد، بیشتر و بهتر می‌تواند آن را به یاد داشته باشد.

۳- با قطع نظر از استنباط شخصی فوق، فقیهان اسلامی در بسیاری موارد گواهی بانوان را پذیرفته‌اند. در کلیه مکاتب فقهی در اموری که اطلاع مردان بر آنها غالباً مشکل است و مردان نمی‌توانند بر آن شاهد و ناظر باشند و یا به طور کلی ارتباط بیشتری با زنان دارد، گواهی بانوان پذیرفته شده است. از قبیل ولادت، عیوب زنان، حیض، رضاع و...

۴- مستند فقهای اهل سنت به این حدیث است که: **«شهادة النساء جائزة فی ما لا یتطبیح الرجال للنظر الیه»** «شهادت زنان در مواردی که مردان نمی‌توانند شاهد و ناظر بر آن باشند، جایز است». ماده ۱۶۸۵ المجله هم بر طبق همین مضمون تنظیم شده است... **«وتقبل شهادة النساء و حدن بحق المان فی المحال التي لا یمكن اطلاع الرجال علیها»** «شهادت زنان تنها (یعنی بدون انضمام به مردان) در حقوق مالی در مواردی که اطلاع مردان بر آن ممکن نیست، پذیرفته است» (محقق داماد، ۱۳۷۷، ص ۶۶-۶۷).

نصاب شهادت زنان در میان مذاهب اسلامی

در مورد نصاب شهادت زنان میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. حنفیان گواهی یک زن که در هنگام تولد طفل سمت مامایی او را به عهده داشته، پذیرفته‌اند و مستند آن را اولاً -

روایت منقول از رسول الله (ﷺ): ثانیاً- داوری علی ابن ابی طالب (رضی الله عنه)، شریح، و بعضی قضات صدر اسلام ذکر کرده‌اند. ولی مالک تعداد دو نفر را لازم دانسته و در این رأی به قیاس به مردان تمسک نموده است (طوسی، ۱۳۴۴، ج ۵، ص ۱۰۵).

شافعی از رسول الله (ﷺ) توسط عطاء چنین حدیث کرده است **فی شهادة النساء علی شیء من امر النساء لا يجوز فيه اقل من اربع**؛ «نصاب شهادت زنان در مورد امور ایشان جایز نیست که کمتر از چهار نفر باشد» (همو، ص ۱۰۶).

به نظر فقهای شیعه امامیه نصاب گواهی در موارد فوق چهار زن و مادام که نصاب کامل گردد، شهادت کمتر از حد نصاب لغو و بی‌بهره است، مگر در دو مورد:

۱- وصیت تملیکی که گواهی یک زن $\frac{1}{4}$ و با دو زن $\frac{2}{4}$ و با سه زن $\frac{3}{4}$ و چهار زن همه موصی به موصی‌له تحویل می‌گردد.

۲- گواهی بر زنده متولد شدن جنین، که اصطلاحاً آن را استهلال گویند. هر گاه پس از فوت مورث یکی از وراثت جنین باشد، تعلق سهم الارث وی متوقف بر آن است که زنده متولد شود. هر چند که بلافاصله فوت کند. حال اگر یک زن بر حیات او در هنگام تولد گواهی دهد، صاحب $\frac{1}{4}$ میراث و اگر دو زن گواهی دهد $\frac{2}{4}$ و سه زن $\frac{3}{4}$ میراث و صرفاً گواهی چهار زن موجب تعلق تمامی میراث خواهد شد (سبزواری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۲۰).

شهادت بر شهادت زنان

این سؤال مطرح است که آیا زن می‌تواند شاهد فرع باشد؟ شهادت دادن بر شهادت زنها در مواردی که شهادت زنها به تنهایی قبول است. یعنی در مسائلی که عادتاً مردان به دشواری از آنها آگاه می‌شوند، مانند عیب‌های باطنی زنان و استهلال، زن می‌تواند شاهد

فرع باشد (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۱۲۶). ولی در جایی که شهادت زنان جداگانه یا به ضمیمه مردها پذیرفته نمی‌شود، شهادت زنان بر شهادت مورد قبول نیست (موسوی‌الخمینی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۶۴). در اینکه شهادت زنان بر شهادت قبول می‌شود یا نه؟ تردید است (حلی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۹۲۵) و در تحریرالوسیله آمده است شبهه آن منع می‌باشد (موسوی‌الخمینی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۶۴). بعضی گفته‌اند زنان، شاهد فرع نمی‌توانند بشوند. دلیلشان این است که شهادت فرع ثابت می‌کند، خود شهادت اصل را نه آنچه را که شاهد اصل، شهادت به آن داده است.

اعتبار شهادت زنان در حقوق موضوعه ایران

بررسی ارزش شهادت زن در قوانین موضوعه ایران و مبانی فقهی آن

شهادت یکی از ادله اثبات دعوی است و تنها راه عمومی که در همه اوضاع و شرایط می‌توان به وسیله آن حوادث را ضبط کرد (طباطبائی، ۱۳۷۹، ص ۴۱۵). در قانون مدنی ایران در ماده ۱۲۵۸ دلایل اثبات دعوی را پنج چیز شمرده است که یکی از آنها شهادت است. در امور کیفری و اثبات جرم نیز شهادت به عنوان یکی از ادله به شمار می‌رود در قانون مجازات اسلامی در بحث مربوط به هر یک از حدود و نیز قصاص، نحوه اثبات آنها به وسیله شهادت بیان شده است. در مقررات مربوط به آیین دادرسی مدنی و کیفری نیز از شهادت به عنوان دلیل اثبات حق یا اثبات جرم یاد شده و ضوابط و ترتیبات مربوط به آن ذکر شده است. شهادت در صورتی معتبر و در اثبات دعوی مؤثر است که شرایط لازم در شاهد و نوع ادای شهادت موجود باشد.

شرایطی که رعایت آن در مورد شاهد، ضروری است، بعضی مربوط به میزان درک و شعور و قدرت تعقل و تشخیص شاهد است، و برخی مربوط به اعتماد به شاهد و اطمینان از صحت گفتار او می‌باشد مانند شرایط عدالت و ثقه بودن. تعداد شهود نیز از جمله امور مؤثر در شهادت است و بسته به اهمیتی که موضوع مورد شهادت دارد، ممکن است تعداد شاهد لازم برای مؤثر بودن شهادت در موضوعات مختلف فرق کند؛ به طور متعارف و معمول شهادت دو نفر عادل لازم است ولی در برخی موارد

شهادت چهار نفر لازم دانسته شده و در مواردی هم موضوع با شهادت یک نفر ثابت می‌شود.

یکی از مسائل مطروحه در بحث شهادت، نقش جنسیت در اعتبار و ارزش شهادت است، یعنی آیا زن بودن یا مرد بودن تأثیری در اعتبار شهادت دارد یا خیر؟ امروزه در قوانین اغلب کشورها شرط مرد بودن در زمره شرایط لازم برای اعتبار شهادت نیست، ولی در مقررات قانونی جمهوری اسلامی ایران، تفاوت‌هایی در اعتبار شهادت زن، نسبت به شهادت مرد وجود دارد که در این نوشته نقد و بررسی این نسبت به این موارد و مبنای فقهی آنها خواهیم داشت (محقق داماد، ۱۳۷۷، ص ۶۲).

چگونگی شهادت زن در قوانین امروزه ایران

قوانین فعلی ما از دو بخش عمده تشکیل شده است که در این جا ما شهادت زن را به طور مختصر در هر دو بخش بررسی می‌کنیم.

الف- در قوانین جزایی: قانون مجازات اسلامی ایران^۱ که شامل سه بخش حدود، قصاص و دیات می‌باشد در بخش مربوط به حدود و قصاص، به پیروی از کتاب‌های فقهی ضمن بیان هر یک از جرایم مستوجب حد و قصاص به شرایط و دلایل آنها نیز پرداخته است که از جمله آنها شهادت می‌باشد. شرایط مربوط به مؤثر بودن شهادت که در موارد مختلف ذکر شده است، در قانون مجازات اسلامی در مورد شهادت زنان دو نوع برخورد وجود دارد در بعضی موارد اصولاً شهادت زن به طور کلی پذیرفته نیست و در این موارد به شهادت زن ترتیب اثر داده نمی‌شود. شهادت وی اعتبار ندارد و فقط شهادت مرد که تعداد آنها مختلف است^۲ پذیرفته می‌شود و در مواردی به شهادت زنان اعتبار داده می‌شود،

۱- قانون مجازات اسلامی که از ۴۹۷ ماده تشکیل شده است، مصوب کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی (که ماده ۵ آن به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است) در سال ۱۳۷۰ برای مدت پنج سال تعیین شد که در اسفند ماه سال ۷۵ همان قانون با تصویب مجلس شورای اسلامی برای ده سال دیگر تمدید شد. و فعلاً مجموعه قوانین مجازات اسلامی را تشکیل می‌دهد.

۲- گاهی شهادت چهار مرد عادل و گاهی دو زن عادل ... مؤثر در اثبات جرم است.

ولی به انضمام شهادت مردان (در واقع شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد به حساب می‌آید) طبق قانون مجازات اسلامی فعلی جرایمی مانند لواط، مساحقه، قوادی، قذف شرب خمر، محاربه، سرقت و قتل عمد فقط با شهادت مردان قابل اثبات می‌باشد و شهادت زنان در این موارد و جرایم پذیرفته نمی‌شود. موارد مزبور عبارت از:

ماده ۱۱۷ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: حد لواط با شهادت چهار مرد عادل که آنها را مشاهده کرده باشند، ثابت می‌شود.

ماده ۱۱۹ تصریح می‌کند شهادت زنان به تنهایی یا به ضمیمه مرد لواط را ثابت نمی‌کند. ماده ۱۲۸ مقرر می‌دارد که راه‌های ثبوت مساحقه در دادگاه همان راه‌های ثبوت لواط است. و طبق ماده ۱۳۷ قوادی با شهادت دو مرد ثابت می‌شود.

به موجب ماده ۱۷۰ در صورتی که طریق اثبات شرب خمر شهادت باشد، فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود.

در ماده ۱۸۹ آمده است محاربه و افساد فی الارض از راه‌های زیر ثابت می‌شود.
الف - با یک بار اقرار به شرط آنکه اقرار کننده بالغ و عاقل و اقرار او با قسط و اختیار باشد.

ب- با شهادت فقط دو مرد عادل: در ماده ۱۹۹ تصریح شده است که سرقتی که موجب حد است، از چند راه ثابت می‌شود که اولین مورد آن، شهادت دو مرد عادل است. در دو مورد شهادت زن نیز به انضمام شهادت مرد پذیرفته می‌شود و در اثبات جرم مؤثر واقع می‌شود که از آن جمله است یکی در مورد زنا که طبق ماده ۷۴ زنا چه موجب حد جلد باشد و چه موجب رجم، با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل ثابت می‌شود. طبق ماده ۷۵ در صورتی که زنا فقط موجب حد جلد باشد، به شهادت دو مرد عادل همراه با چهار زن عادل نیز ثابت می‌شود. ماده ۷۶ تصریح می‌کند: شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل زنا را ثابت نمی‌کند.

مورد دیگر، قتل غیر عمد است که شهادت زنان می‌تواند در اثبات آن مؤثر باشد. بند ب ماده ۲۳۷ مقرر می‌دارد: قتل شبه عمد یا خطا با شهادت دو مرد عادل یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا یک مرد عادل و قسم مدعی ثابت می‌شود.

ب- در قوانین مدنی: در قانون مدنی شهادت یکی از ادله اثبات دعوی به شمار آمده است و مواد ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۰ قانون مدنی نیز به بیان موارد و شرایط شهادت و شاهد اختصاص یافته است.^۱ به طور کلی در قانون مدنی در مورد تأثیر جنسیت در میزان ارزش و اعتبار شهادت سخنی گفته نشده و با توجه به اینکه شرایط لازم برای شاهد ذکر شده اما از مرد بودن و زن بودن شهود ذکری نشده است و در ماده ۱۳۱۳ مقرر می‌دارد که «دو شاهد بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد شرط است». همچنین است در مقررات مربوط به آیین دادرسی مدنی و کیفری نیز که تا قبل از تصویب قانون آیین داورى در دادگاه‌های عمومی و انقلاب مجری بوده است یا مشخصاً شرایط برای شاهد ذکر نشده و یا اگر شرایطی هم ذکر شده است بحثی از زن و مرد بودن شاهد به میان نیامده است. در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب اخیراً به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.^۲

انطباق با کنوانسیون

مقایسه «شهادت» در کنوانسیون تبعیض علیه زنان از دو جهت قابل بحث و بررسی است. کنوانسیون به طور صریح به امر شهادت نپرداخته است، حکم صریحی در این خصوص بیان نکرده است. تنها موارد مرتبطی که برخی نویسندگان طرفدار فمینیست‌ها با امر شهادت مطرح کرده‌اند، بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون می‌باشد که مقرر داشته است «فسخ کلیه مقررات کیفری ملی که موجب تبعیض نسبت به زنان می‌شود» یک قاعده کلی و عام است و اختصاص به امر شهادت ندارد.

با توجه به اینکه شهادت یک امر تکلیفی است و حداقل از نظر شیعه تکلیفی بودن شهادت به اثبات رسیده، پس تنافی عدم پذیرش شهادت زنان با کنوانسیون مرتفع است، چون منطوق و مفهوم این کنوانسیون ناظر بر حقوق بوده، به دنبال رفع تبعیض در «حقوق»

۱- سابقاً در قانون مدنی اعتبار شهادت زن بسیار محدود ذکر شده بود، ولی در اصلاحیه سال ۱۳۶۱ و سپس سال ۱۳۷۰ مواردی که ارزش شهادت را محدود می‌کرد حذف شد و اصلاحاتی هم در برخی موارد دیگر به عمل آمد.

۲- در بخش مربوط به امور کیفری مصوب شهریور ماه ۱۳۷۸ منتشر، در روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۱۱

و ایجاد حقوق برابر میان زن و مرد است نه تکالیف، چرا که مواد متعددی از آن تصریح به برابری حقوق بین آن دو دارد. در نتیجه مقررات داخلی ایران و قوانین جاری هیچ گونه ضدیتی با مفاد کنوانسیون ندارد. البته این پاسخی است برای کسانی که ملاک و معیار خود را بر پایه کنوانسیون بنا کرده‌اند و گرنه صواب و ناصواب بودن مواد کنوانسیون فرصت را بر پایه کنوانسیون بنا کرده‌اند و گرنه صواب و ناصواب بودن مواد کنوانسیون فرصت دیگری می‌طلبد که در این مورد خاص نیازی به توضیح بیشتری نیست.

منابع و مأخذ

- ✓ ابن منظور، محمدبن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۹۹۴م
- ✓ اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹هـ
- ✓ امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، بی‌جا، انتشارات اسلامیه، چاپ ۱۶، ۱۳۷۷
- ✓ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمیم‌ولوژی حقوق*، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ ۱۲، ۱۳۸۱
- ✓ جمعی از نویسندگان، *ادله اثبات دعاوی کیفری*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۲
- ✓ الجوهری، عبدالله، *العلائی تجدید صحاح العلامه الجوهری الصحاح فی اللغة و العلوم*، بیروت، چاپ اول، ۱۹۷۴
- ✓ الحر العاملی، محمدبن الحسن، *وسائل الشیعه*، تهران، المكتبه الاسلامیه چاپ ششم، ۱۳۶۷
- ✓ حسینی دشتی، مصطفی، *معارف و معاریف*، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۶۹
- ✓ حلّی، جعفر بن حسن، *شرایع الاسلام فی مسائل حلال و الحرام*، ترجمه: ابوالقاسم ابن احمد انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۲

- ✓ حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام فی مسائل حلال و حرام، بیروت، مؤسسه فقه شیعه، چاپ اول،
- ✓ همو، شرح تبصره المتعلمین، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۷۱
- ✓ همو، مختصر النافع (دوره فقه امامیه)، بی جا، انتشارات باقر العلوم، چاپ اول، بی تا
- ✓ همو، مختلف الشیعه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸هـ
- ✓ خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، النجف الاشرف، مطبعه الاداب،
- ✓ داد مرزی، سید مهدی، ترجمه تحریر الروضه فی شرح اللمعه، ، ، چاپ اول، ۱۳۷۸
- ✓ راغب الاصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفه،
- ✓ سبزواری، سید عبدالله علی، المذهب الاحکام، بی جا، دفتر آیت الله سبزواری، چاپ چهارم، ۱۴۱۶هـ
- ✓ شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة شرح اللمعه الدمشقیه، قم، دفتر نشر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵
- ✓ طباطبائی، محمدحسین، آموزش دین، قم، جهان آرا، چاپ اول، ۱۳۷۹
- ✓ الطباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، قم، انتشارات دارالعلم، چاپ دهم، ۱۳۷۴
- ✓ الطوسی، الخلاف، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴
- ✓ العجم، رفیق، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون، و العلوم، (التهانوی)، بیروت، مکتبه البنان، الطبعه الاولى، ۱۹۹۸
- ✓ فیروزآبادی شیرازی، مجدالدین محمدبن یعقوب، القاموس المحیط، بی جا، للمطبعه الامیریه، الطبعه الثالثه، ۱۳۰۱هـ
- ✓ الفیومی، احمدبن المقرئ، المصباح المنیر، بی جا، انتشارات دارالفکر، بی تا
- ✓ قاسمی حامد، عباس، تحلیل حقوقی شهادت در مذهب امامیه، ققنوس ۱۳۸۰

- ✓ قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب اسلامی، چاپخانه فردوسی،
۱۳۵۴
- ✓ محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (بخش قضائی)، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ
اول، ۱۳۷۷
- ✓ مهر پور، حسین، مباحثی از حقوق زن، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹
- ✓ النجفی، محمد حسن، الجواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۸



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی